



فصل  
نیت و افعال و عبادت و غیره

در بیان نیت و افعال و عبادت و غیره...  
نیت و افعال و عبادت و غیره...  
نیت و افعال و عبادت و غیره...

مقدمه:

ابو عبدالله محمد بن محمد بن محمد عبدری فاسی از فقهای مالکیه است. وی ابتدا از علمای فاس دانش آموخت، آنگاه به قاهره رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید. وی پس از عمری دراز زندگانی (در حدود ۸۰ سال) در قاهره در گذشت و در قرافه (در نزدیکی قاهره) به خاک سپرده شد.

ابن حاج شاگرد نزدیک ابو محمد عبدالله بن ابی جمره بوده و از او و دیگر مشایخ صوفیه تعالیم آنان را فرا گرفته است، تا آنجا که او را صاحب طریقه ای مشهور در تصوف دانسته اند.

مهم ترین و مشهورترین اثر ابن حاج کتاب المدخل تسمیة الاعمال بتحسین النیات و التنبیه علی بعض البدع و العوائد الی انتحلت و بیان شناعتها و قبحها نام دارد و ظاهراً تألیف آن را در ۷۳۲ هـ. به پایان آورده است. وی در این کتاب بسیاری از بدعت هایی را که از منکرات مسلمة و برخی دیگر را که از شبهات می دانسته و در میان مردم در عصر ممالیک رایج بوده، نقد کرده است. او در این اثر، پاره ای مسائل فقهی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی را از مسائل حسبه، حدود و تعزیرات، مناسبات اقتصادی و اجتماعی و جز آن مورد بررسی قرار داده است.

بخش حاضر ترجمه قسمتی از همان کتاب است در بیان کیفیت نیت و راق (کاغذساز)، کاتب و صحاف و همچنین نیکو گردانیدن آن نیات.

✽ مأخذ: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابن حاج»، جلد سوم (تهران، ۱۳۷۴)، ص ۲۹۳ (بالذکی تلخیص و تصرف).

فصل  
نیت و افعال و عبادت و غیره  
نیت و افعال و عبادت و غیره...  
نیت و افعال و عبادت و غیره...

در بیان کیفیت و نیکو گردانیدن نیت و راق و کاتب و صحاف

ابن حاج، محمد بن محمد عبدری فاسی (ح. ۶۵۷-۷۳۷ هـ.)

مترجم: شهریار نیازی

چکیده: این مطلب ترجمه قسمتی از کتاب «المدخل تسمیة الاعمال بتحسین النیات...» تألیف محمد بن محمد عبدری فاسی معروف به «ابن حاج» می باشد در بیان کیفیت و نیکو گردانیدن نیت و راق، کاتب و صحاف که برای هر کدام وظایفی را نیز بیان کرده است. از جمله داشتن خلوص نیت در کار، دوری جستن از غش، استفاده نکردن از کار خود در جهت نامشروع و یا برای ستمگر، رعایت شئونات در حین کار، دوری از مفاسدی که در این مشاغل وجود دارد و مطالب آن در سه بخش و هر کدام در چندین فصل به ترتیب زیر آمده است:

- ۱) در بیان نیت و راق و کیفیت و نیکو گردانیدن آن نیت
  - ۲) در بیان نیت نسخه نویسی و چگونگی آن نیت
  - ۳) در بیان نیت جلدسازی که قرآن، کتاب و مانند آن را تجلید می کند.
- کلید واژه: صحاف؛ کاتب؛ راق؛ کاغذساز.

✓ این متن برگرفته از کتاب زیر است:  
ابن الحاج، محمد بن محمد عبدری الفاسی، «نیت الوراق و کیفیتها و تحسینها» المدخل... (قاهره، ۱۴۰۱/۱۹۸۱)، ص ۷۹-۹۲.  
✽ دکترای زبان و ادبیات عرب؛ استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

## در بیان نیت و راق و کیفیت و نیکوگردانیدن آن نیت

بدانکه - خداوند ما و تراموفق گرداند - این شغل از مهم‌ترین مشاغلی است که اگر نیت در آن نیکو گردد تقریب به خداوند سبحانه و تعالی حاصل آید؛ چونان که قرآن کریم و تفسیرش، ناسخ و منسوخ و هر چه از علوم قرآن است در ورق نگاشته آید. همین گونه است حدیث پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد -، شروح احادیث و آنچه از حکمت، معنا و فواید فراوان که به شمار ناید در ورق نوشته شود. افزون بر اینها کتب فقهیه و دیگر علوم شرعی و نیز کتاب‌های صدقات و عقود، بیع و اجاره، وکالت و غیر آن که بسیارند و مورد نیاز مردم باشند، در ورق کتابت شوند. اینان از امور با اهمیت در دینند، لذا آن کس که سبب ساز شد و نیت کرد که در برآوردن حاجات امور برادران دینی اش کمک کند از آن ثوابی که بر اثر آن عمل بر ایشان حاصل آید گویی شریک آنان شده و او را ثوابی نیکو خواهد بود بی آنکه از اجر ایشان کم آید.

اگر هم برای آن کار چیزی ستاند، چون نیت نیکو گردانده، در زمره عبادات باشد. و راق در روزی خویش بر تقدیر خداوند عز و جل تکیه دارد، همو که او را پیش از جسمش آفریده است، و پیش از این از آن سخن گفته آمد.

او آنگاه که قصد خروج از خانه را نماید، افزون بر آنچه در باب خلوص نیت گفته شد بایستی آداب نیت کردن در حق عالم و متعلم را - که پیشتر ذکر شد - رعایت کند. همچنین نیت احکام قسم و حساب مال را نیز بر نیت خویش بیفزاید.

اما گاهی خلاف آنچه قصد کرده برایش پیدا می‌شود، مثلاً آنکه ورق را به کسی بفروشد که می‌داند او آن را در کار غیر مجاز و ناشایست به کار می‌گیرد. بهره‌برداری غیر مجاز، مثل ظلم و انواع آن و یا اشاعه کذب و دروغ چون قصه دلچک و عنتره\* که بسیار است، اما آنچه در استفاده از ورق، ناشایست و ناپسند است مثل کتابت حکایت‌های خنده‌دار و نظایر آن که باعث لهو و سرگرمی است. و راق باید از چنین داد و ستدی دوری گزیند تا در این کلام خداوند وارد نشود که فرمود:

﴿يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا به چیزی که عمل نمی‌کنید سخن می‌گویید.

نزد خدا کراهت چنین عملی بزرگ است که بدانچه نمی‌کنید سخن بگویید». (قرآن کریم، سوره الصف، آیه ۳) زیرا اگر او ورق به کسی فروخت که چنان چیزهایی در آن بنویسد، عملی برخلاف کلام و نیت قلبی خود انجام داده و مشمول آیه کریمه شده و از اعلا علیین به اسفل ساقلین فرو افتاده است. حال اگر فروشنده ورق بگوید من غالباً وضع مشتری را نمی‌دانم، پاسخ آن است که این حق فروشنده است که حال مسلمانان را حمل بر پاکی و سلامت کند مگر آنکه خلاف آن ظاهر شود.

اما درباره مشتری باید گفت که به سبب غلبه جهالت بر اکثرشان در این زمان، حال روشنی ندارند زیرا آنچه را انجام می‌دهند باور دارند که مباح و یا مکروه است. برخی نیز چنان در جهل فرو رفته‌اند که کار خود را واجب یا مستحب می‌دانند، آنان حتی چیزی را مخفی نمی‌کنند، چون آن را معصیت نمی‌دانند که پنهان کنند، و نه تنها کار خویش را گناه نمی‌شمارند بلکه برخی بدان نیز افتخار می‌ورزند.

وراق اگر در مشتری مکروهی را مشاهده کرد، باید از بیان آن بپرهیزد، و برای نفروختن ورق عذرهایی بیاورد، چون در این زمانه اگر زشتی کار مشتری را برملا کرده و بدو نشان دهد، با همین کار فتنه‌های بسیاری بالا خواهد گرفت، بهتر است خود را رها ساخته و عذر در این باره بسیار است، او خود را بر حذر دارد زیرا واجب نیست که از اخبار مردم باز پرسد و افشای حال آنان نماید.

چنانکه او بر شیوه فوق عمل کرد و سپس فهمید ندانسته به کسی چیز فروخته که در شرع شریف حال او خشنود کننده نیست، از گناه مبری است چون در حدود و وظیفه شرعی خود عمل کرده است. اما اگر او از کسانی است که خداوند در شغل و رفتارش بر او منت گذاشته و خدا ترس و تقوی پیشه است، حکم مخصوصی دارد و آن اینکه هر آنچه به ذهنش می‌آید که شرع شریف آن را مکروه شمرده نه بخرد و نه بفروشد و چون چنین شود برای فسخ قرارداد چاره‌ای بیابد و حیلتی بیندیشد، اگر ممکن نشد او مخیر است قیمت کالا را در حدود سود مورد نظر صاحب کالا به وی پس دهد، در غیر این صورت آن مال را صدقه دهد و در اموال خود وارد نسازد و از آن سودی طلب نکند، چنین حکمی در قیمت‌گذاران و ورآقان و دیگر کاسیان که ذکر آنان گذشت و می‌گذرد عمومیت دارد.

\* منظور حکایت پهلوانی ها عنتره العسی، از پهلوانان دوره جاهلی و از شاعران معلقات سبعه است.

**فصل**

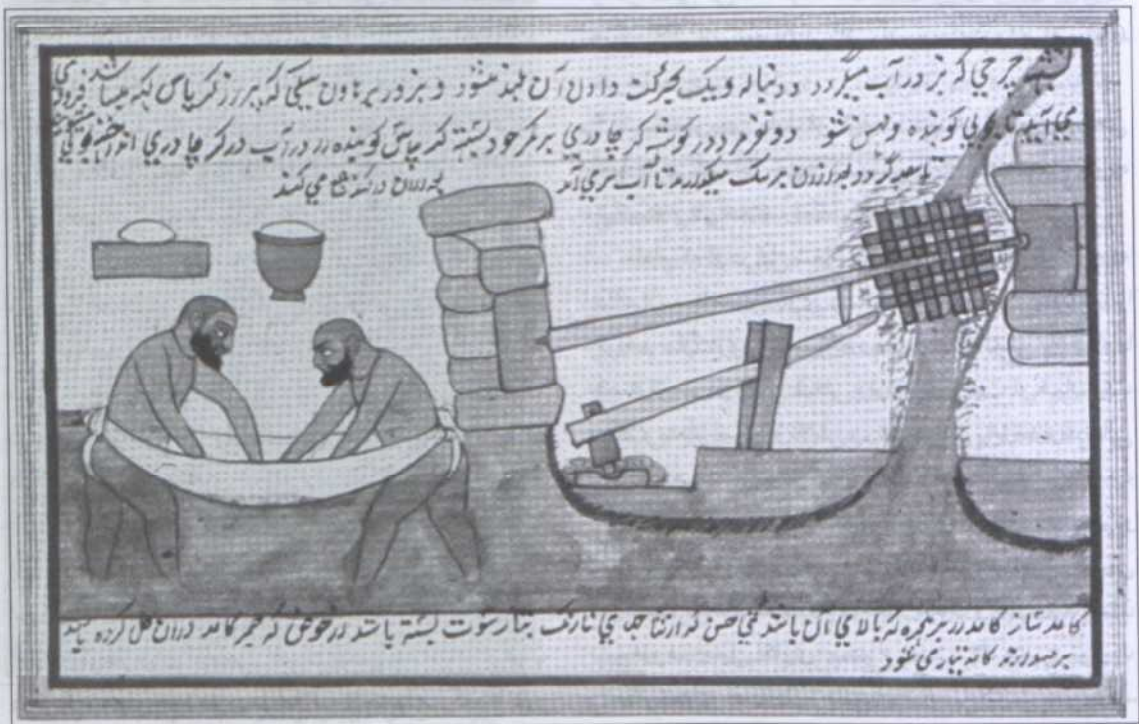
وراق باید از غش در معامله و تقلب دوری کند، مثلاً یک دسته ورق سه درهمی را به جای یک دسته ورق چهار درهمی به مشتری نفروشد، گو آنکه ورق، بسته به انواع آن، قیمتش تفاوت می کند؛ گاه ورق سفید و براق است، لذا بر قیمتش افزوده می شود. چنین ورقی برای کار در تابستان مفید است. ورق دیگری قهوه ای رنگ است و به درد کار در زمستان می خورد، برخی ورق ها هم معمولی اند. و راق باید برای پرهیز از تقلب نوع ورق را بیان نماید زیرا در صورت کتمان امر مضمول این سخن پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد - می شود که: «من غشنا فلیس منا» (آنکه تقلب کند از ما نیست).

فروش ورق به مشتری از دو حال خارج نیست: یا نقد است یا مرابحه؛ داد و ستد نقدی بهتر و موجب برائت ذمه است. اگر معامله به مرابحه شد، حکم آن است که پیشتر در امر بزاز شرط شد که اگر نسبه خریده و یا تخفیفی از قیمت گرفته است اعلام کند. همچنین است شروطی که در عدم خیره شدن به مشتری به هنگامی که وارد بازار می شود و یا نزد فروشنده دیگری می ایستد ذکر شد. در همه شغل ها رعایت چنین امری ضروری است.

**فصل**

وراق هنگام خرید ورق باید مواظب باشد زمانی از بازار کاغذیان خرید کند که کاغذگران هنگام کار عورتشان مکشوف نباشد، چرا که اکثر آنان هنگام کار پارچه ای بر کمر خود می بندند که به سبب کوچکی و کوتاهی و خیس شدن با آب تانتهای ران پای آنان را عریان و مکشوف می کند. وارد شدن بر آنان در چنین حالتی معصیت است و با نیت و راق - در انجام کارها برای خداوند عزوجل - در امر خرید و فروش تناقض دارد، لذا باید زمانی را برای این کار برگزیند که کاغذگران در وضع مناسبی [نسبت] به آنچه ذکر شد قرار داشته باشند.

وراق باید از درآمیختن ورق پست با ورق نیکو پرهیزد. ورق نیکو مناسب استنساخ است. و راق نباید مشتری را بفریبد و به اشتباه اندازد، زیرا ورق سبک، به سبب نازک بودن، ساییدن را بر نمی تابد. از ورق بعید است که چنین کند، وی آنگاه که دانست مشتری می خواهد چه چیز را نسخه نویسی کند باید ورق مناسب آن کار را به او دهد. همچنین اگر مشتری قصد نامه نگاری و نظایر آن را دارد، بر ورق جایز است که در صورت روشن شدن چنین امری ورق نازک به وی فروشد.



وراق بایستی بدانند که در ورق چه چیز کتابت می‌شود، تا بدان کار اقدام کند، زیرا شاید در آن ورق چیزی نگاشته شده که حرمت شرعی دارد. چنین وجهی غالب است. او اگر در ورق، نوشته‌ای از قرآن مجید، حدیث پیامبر (ص) نامی از نام‌های خداوند تعالی، نام یک پیامبر - که درود و سلام بر آنان باد، نامی از ملائکه - که درود و سلام بر آنان باد - را یافت، برای حرمت و تکریم شرع شریف از آن نوشته‌ها مواظبت کند، چون کاغذگران، آن را زیر پا می‌اندازند و چنین کاری از بزرگ‌ترین اهانت‌هاست، که از آن [عمل] به خدا پناه می‌بریم.

### فصل

وراق نباید اجازه دهد که کاغذگران آنچه را که پیشتر درباره کشف عورت ذکر شد انجام دهند، اگر کسی از آنان گوش نکرد او را از آن محل بیرون برد و به کار دیگری گمارد. همچنین همراه با شروط سابق‌الذکر همچون محافظت بر اوقات نماز، با او شرط ستر عورت هنگام کار را نماید. بدین ترتیب وراق بری‌الذمه می‌شود و ثواب و برکت در شغلش حاصل می‌آید. همچنین او بدین خصلت در میان مردم شناخته و آنانی با او معاشرت می‌کنند که خواهان برائت ذمه و حفظ دین‌اند.

پیشینیان - که خداوند از ایشان راضی باشد - شغلشان تابع دینشان بود، هر که بدانان تشبیه جوید بر راه آنان رفته است زیرا تشبیه به بزرگان [راه] راستگاری است.

وراق باید هشیار باشد و به فعل اهل زمانه نتگردد که آنان برخلاف آنچه ذکر شد عمل می‌کنند. اساس برای آنان شغلشان است و دینشان تابع شغلشان.

پیامبر - که درود و سلام بر او باد - در حدیث صحیح منقول از ایشان در بیان ویژگی پیشینیان می‌فرماید: «بیدون فیه أعمالهم قبل أهوانهم» (آنان اعمالشان پیش از آنکه مبتنی بر هواهایشان باشد بر دینشان متکی است). ایشان در وصف کسانی که راه صحابه را نمی‌روند می‌فرماید: «در کارهای خود هواهای خویش را بر دینشان مقدم می‌دارند». اگر کاغذ فروشی بهانه کرد که: اگر چنین کنم دیگر [حرفه] کاغذگری نمی‌ماند و کار تعطیل می‌شود، پاسخ آن است که: الحمدلله خیر در میان مسلمانان از میان نرفته است، اگر در میان گروهی هم از میان رفته باشد در میان دیگر گروه‌ها وجود دارد؛ ما خلاف آنچه را می‌گویند باور

داریم و آن اینکه اگر کاغذگر بداند که کار فرما زمان نماز را برایش فراخ می‌دارد و نسبت به دین خود و آنان بی‌مناک است و بر زیادت اجرت آنان چشم‌پوشی می‌کند و خسارت بر خود را پذیرفته، بر ایشان می‌بخشد، سخنانش کارگر می‌افتد، عزت‌ش برقرار و در همه تلاش‌هایش برکت حاصل می‌شود.

### در بیان نیت نسخه‌نویس و چگونگی آن نیت\*

بدانکه - خداوند ما و تو را بیا مرزد - نسخه‌نویس در اجر و ثواب بر وراق افزون است. او آنگاه که کتاب خدای تعالی، حدیث پیامبر (ص)، فقه و دیگر علوم شرعی را نسخه‌نویسی می‌کند در عبادتی عظیم باشد. اگر به نسخه‌نویسی قرآن مشغول باشد، میان تلاوت که عبادت محض است و کتابت جمع کرده است، مخصوصاً اگر به هنگام کتابت تدبّر و در معانی قرآن تفکر کند، زهی سعادت. او اگر حدیث می‌نگارد در ثواب به پیامبر (ص) تقرب جسته است، اگر چنین کاری فضیلت نداشت، این حدیث هم وارد نمی‌شد که فرمود:

«مَنْ كَتَبَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي كِتَابٍ بَقِيََتِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ مَكْتُوبَةً فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ». (آن کس که صلوات پیامبر (ص) را در کتابی نویسد، فرشتگان، تا آن زمان که آن صلوات در آن نگاشته ثبت است بر کاتب آن پیوسته درود می‌فرستند، خوشا به چنین نعمتی.

نسخه‌نویس باید از کتابت در غیر علوم شرعی خودداری کند، اگر چنین کند، نیتی را که بدان اهتمام نموده شکسته و در خلاف [مسیر] آن پایش نهاده است.

مادام که او در این شغل مشغول است با این نیت که به برادران مسلمانانش یاری رساند و کالای مورد نیاز آنان را فراهم سازد، روزی او نیز به دست خدای تعالی باشد. او با قصد قربت در چنین شغلی وارد شده و نیت او همان نیت عالم و متعلم است. او تلاش و رنج خویش را با خداوند تعالی حساب می‌کند و پس از آن نیت است که، حکم قسم و کسب مال را بدان می‌افزاید، لذا از این حیث شغل او برتر و شایسته‌تر بوده و عبادت محض می‌باشد. بنابراین او بایستی از کتابت سخنان کذب چون قصه "ذلک و عنتره" و مانند آن بپرهیزد. چنین کاری ممنوع است، به همین ترتیب حکایت‌های خنده‌دار و مانند آن شایسته کتابت نمی‌باشد.

\* نیت‌الناسخ و کیفیتها.

نسخه نویسی با مرکبی که ورق را پاره می کند، کتابت نکنند زیرا مال و علم مکتوب را تباہ گردانیده است. به ویژه اگر بر نسخه کتابی که آسیب دیده و یا ارزشمند باشد حاشیه بنگارد، آن مرکب به سرعت از آن ورق پاک می شود. کتابت با مدادی که ورق را سیاه کرده و حروف را در هم می ریزد جایز نیست، اینها موارد روشنی است که در منع آن تردیدی نیست، مگر آنکه بخواهند نامه ای بنویسند، مشروط به آنکه حکم شرعی نباشد، جایز است. اما در مورد نامه قاضی که به حکمی مربوط شود که شروط آن در کتب فقهی ذکر شده و حکم نظایر چنین مکاتباتی، همان است که درباره نگارش علوم شرعی گفته شد. مشهور است که بهترین خط آن است که خوانده شود. نسخه نویسی آنگاه که بر سر کتابت نشست باید با وضو باشد، اگر دشوار بود، در آغاز نشستن با وضو باشد و پس از آن استغفار کند، اما اگر نسخه نویسی در باب کتاب خدا باشد باید در هر حدی - که مبطل وضو است و از او سر می زند - تجدید وضو نماید، مگر آنکه منکری باشد که مبطل نماز نیست، در آن صورت با وضو بیاغازد و پس از آن استغفار کند.



■ میرزا هادی خوشنویس در حال کتابت، اثر استاد کمال الملک (کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۸۲۵۵)

او همچنین نایستی برای ستمگر و یاورانش و یا کسانی که در کسب آنان شبهه وجود دارد چیزی بنگارد که اگر چنین کرد مضمول این سخن حق تعالی می شود که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا به آنچه می گوید عمل نمی کنید نزد خدا زشتی این کار بزرگ است که بگوئید آنچه را که عمل نمی کنید.» (قرآن کریم، سوره ۶۱، آیه ۳).

نسخه نویسی بایستی حروف را واضح بنگارد و با خط شکسته ننویسد به گونه ای که باز آن را نشناسند مگر کسانی که در شناخت خط تبحر دارند. حروف را درشت بنویسد، اگر حرفی نقطه لازم دارد آن را بی نقطه رها نکند، زیرا حروف "با"، "تا" و "ثاء" و همچنین "جیم"، "حاء" و "خاء" در نقطه گذاری محل بروز اختلاف است.

نسخه نویسی بر چنین شیوه ای بایستی مواظبت نماید تا با این کار سود خویش را شامل حال دیگر مسلمانان کند. برخلاف این سنت، در این زمانه نسخه نویسانی هستند که سند می نویسند اما نقطه گذاری نمی کنند؛ شکسته می نویسند و چیزهایی را برای خود مصطلح کرده اند که دیگران نمی شناسند، حتی برخی از آنان خط برخی دیگر را نمی توانند بخوانند، چنین رویه هایی خلاف سنت مطهر است.

از پیامبر - که درود و سلام خدا بر او باد - آورده اند که به معاویه (رض) فرمود:

«يا معاوية ألق الدواة و حرّف القلم و انصب الباء و فرّق السين و لا تعور الميم و حسن الله و مدّ الرحمن و جودّ الرحيم وضع قلمك خلف أذنك فإنه أذكرك للمملى» (دوات را ليقه بگذار، قلمت را تیز تراش، باء را رفعت ده، دندانهای "سین" را جدا کن، حرف "میم" را کور مکن اتو خالی بنویس، الله را آرایه نما، الرحمن را کشیده بنویس، الرحيم را زیبا بنگار و قلمت را پشت گوشت بگذار، که برای آنکه املا و تقریر می کند یاد آور باشد و فراموش نکند). آنان که بر صفت پیشین کتابت سند کنند، حقوق مسلمانان و عقدنامه های نکاحشان را ضایع می کنند، چون همیشه این احتمال وجود دارد که نسخه نویسی بمیرد و یا عذر حضور یابد و کسی نتواند نوشته او را بخواند. نسخه نویسی اگر بر امور پیشین مواظبت کند، منفعت کتابت او بیش از بی نقطه نویسی و شکسته نویسی شامل حال مسلمانان شود.

## فصل

نسخه‌نویس بایستی - همانگونه که پیشتر دربارهٔ خیاطان گفته شد - از وقت کثی و تأخیر در انجام کار خودداری کند، این امر اولی بلکه واجب است. او باید به قول خود وفا کند زیرا شغل او عبادت محض است و نباید با خلف وعده برخلاف آن عمل کند و یا با فردا و پس فردا کردن، وعدهٔ خویش را محترم نشمارد. همچنین مواظب باشد که در کار خویش - چنانکه بزآور و غیره می‌کنند - سوگند نخورد.

## فصل

نسخه‌نویس باید از آن عملی که برخی از آنان انجام می‌دهند و نسخه را از گروهی گرفته و برای این و آن تکثیر و نسخه‌نویسی می‌کنند پرهیزد [ظاهر مقصود همان دلالتی است]. زیرا در چنین وضعی هیچ یک از آنان نمی‌داند که کتاب برای چه کسان دیگری هم نسخه برداری شده است. چنین امری بانهی دیگران و امر به معروف و اطلاع رسانی منافات دارد. نسخه‌دار در چنین موقعیتی، میان افزون طلبی و آزمندی را جمع کرده، که پیشتر در زشتی آن دو سخن گفته شد.

همچنین با وجود آنکه مسجد جای عبادت است، نسخه‌نویس نبایستی در مسجد کتابت کند. سابقاً ذکر شد که نسخه برداری شغل است، و مسجد محل کسب نیست حتی اگر آن عمل مسجد را آلوده نکند. انجام این کار ممنوع است اگر چه اندک باشد.

## فصل

در این باره تأکید می‌شود که چون نسخه‌نویس صدای اذان را شنید دست از کار بردارد و به سخن مؤذن گوش فرا دهد و خود را برای گزاردن نماز به جماعت در وقت مقرر آماده کند. مگر آنکه اذان بگویند و او در میان نوشتن باشد، در این حال، عمل کتابت را رها نکند تا آن را به پایان رساند زیرا که خط نوشتاری او ممکن است به سبب برخاستن از جایش تفاوت کند، لذا فرصت دارد که به اتمام رساند. همچنین است اگر در حال نوشتن سطری بر ورق است، تا آن سطر را به پایان نبرده دست خویش از روی ورق برندارد. چنین کاری چون به حسن انجام کار و نصیحت نمودن برادران مسلمانش بر می‌گردد مذموم نمی‌باشد. بنابراین از فوت وقت جماعت در این هنگام باکی نیست؛ واللہ اعلم.

## فصل

نسخه‌نویس باید از آنچه مردم این زمانه بدعت نهاده‌اند دوری گزیند و آن نسخه‌نویسی قرآن برخلاف رسم الخط کتاب نخست است. امت مسلمان بر آن اجماع دارند که کتابت نخست به خط عثمان بن عفان (رض) بوده است. مالک ابن انس - که خدایش رحمت کند - گفته: «القرآن یکتب بالکتاب الاول»، قرآن بر شیوه کتابت نخست نسخه‌نویسی می‌شود و غیر آن جایز نمی‌باشد. بر دلایل مخالف این سخن هم اعتنایی نیست، آنان می‌گویند: عامه مردم رسم الخط مصحف را نمی‌شناسند. قرآن اگر بر شیوه رسم الخط اولیه نگاشته شود مردم در قرائت آن دچار مشکل می‌شوند، مثلاً "وَجای" را "وَجای" می‌خوانند زیرا که "الف" قبل از "یاء" آمده، به همین ترتیب مردم "قَاتنی یوفکون" و "قَاتنی یصرفون" را بر اساس رسم الخط مصحف عثمان با "یاء ساکن" و "یاء مفتوح" قرائت می‌کنند. یا مثلاً در رسم الخط اولیه این کلام خدا را که فرمود ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ﴾ (قرآن کریم، سورهٔ ۷، آیه ۲۵) با جدا کردن "لام" از "هَاء" نوشته‌اند، تلاوت کننده قرآن چون بدینجا رسد و بخواهد وقف کند بر "لام" وقف می‌کند، همچنین است کلام خداوند ﴿لَا أُذْبِحْ﴾ (قرآن کریم، سورهٔ ۲۱، آیه ۲۷) و ﴿لَا أَوْضِعُوا خِلَالَكُمْ﴾ (قرآن کریم، سورهٔ ۴۷، آیه ۹) در رسم الخط نخست "الف" بعد از "لا" آمده که قرائت کننده اگر نداند "لا" را با "مد" و کشیده قرائت کند. این قبیل موارد بسیار است، اما اهمیتی ندارد، زیرا آنکه رسم الخط مصحف را نمی‌شناسد، آن زمان که قرائت مصحف را بر شیوه‌اش فرا گرفت و رسم الخط را باز شناخت قرآن بخواند، در غیر این صورت مخالف اجماع عمل کرده و تکلیف حکم او در شرع شریف معلوم باشد. لذا استدلال پیشین مردود است چون با اجماع مسلمین مخالف است. مفسدهٔ مزبور بسیاری از مردم این زمان را گرفتار کرده، لذا نسخه‌نویس در این باره باید از حق خود و دیگران مواظبت و حراست کند.

## فصل

بر نسخه‌نویس واجب است از کتابت قرآن به زبان عجم پرهیزد. خداوند عزوجل قرآن را به زبان عربی مبین و نه بر لسان عجم فرو فرستاده است. مالک - که خداوند او را رحمت کند - نسخه‌نویسی مصحف را در اجزاء مختلف مکروه می‌داند و از کلام خدا حجّت می‌آورد که: ﴿إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ﴾ «گردآوری آن با ماست»، اما آنان پراکنده‌اش می‌کنند. اگر

دوم آنکه زبان و اصطلاحات علمی حرفه خود را بدانند؛ سوم آنان نیز شبیه دیگران علم خاص هر انسان مکلف را باید بدانند که هر کسی در انجام عبادات و نماز و روزه خویش، بدان نیاز دارد و مکلف است واجبات، آداب، سنن و فضایل اخلاقی را بشناسد و عوامل اصلاح و فساد هر عبادت را بداند. چهارمین علم نیز دانش های عمومی است که هر مکلف برای معاشرت با دیگران بدان نیاز دارد تا بدان وسیله خود را حفظ نماید و در امور نابایسته واقع نگردد، و آن نیز بسیار است.

شناخت چهار علم بالا لازمه هر انسان [مکلف] است، و هر کس باید یا آنها را فرا گیرد و یا آنها را به دیگران و طالبان علم بیاموزد. گفتنی است کاسبان و صنعت گران می توانند نیت عالم را چون دخول در مساجد و آداب تحیت و اگذاردن، در بازار و دکان با آنها سر و کار ندارند؛ واللہ اعلم.

### فصل

صحاف باید همچون دیگر شاغلان - که سخن از آنان رفت - نگاه که پای در دکان نهد و یا خارج شود سنت را بجای آورد، همچنین است رعایت آداب ورود و خروج از منزل را. مثلاً پای راست را برپای چپ هنگام ورود مقدم داشته، و در هنگام خروج همگامی کند. همچنین با ذکر نام خدا و دعاهای وارده، شغل خود را بیازد. پیش از شروع خرید و فروش همچنانکه در آداب ورود به منزل ذکر شد دو رکعت نماز بگذارد، زیرا که نماز پیوند میان بنده و خداوند عزوجل است، او او این پیوند عظیم را برقرار می کند و سپس به کار خویش مشغول شود.

ادای نماز در صورتی است که ممکن باشد، اما اگر ممکن نشد، مثلاً در دکان جایی برای انجام نماز نبود، ذکر خداوند تعالی را بجای آرد. از سعاد - که یکی از مشایخ رسالت است - حکایت شده که او ادای نماز نافله را در کنار خرید و فروش در دکان به جایی رسانده بود که در روز پانصد رکعت نماز می گزارده، عمل او سرمشق است. آن بزرگان در دکان های خود نماز مستحب می گزارند، برخی بیشتر و برخی کمتر. تشبه بدانان در حد توانایی اولی است، که تشبه به بزرگان موجب رستگاری خواهد بود. صحاف باید تا آنجا که امکان دارد در دکان خود رو به قبله بنشیند، مگر آنکه عذری باشد که در آن صورت اشکال ندارد و مأذون است.

مالک تقسیم قرآن به اجزاء را مکروه دانسته، پس حال تغییر زبان عربی مبین هم روشن خواهد بود.

در این زمانه بین گروهی از مردم شایع شده که قرآن را با زبان عجم قرائت می کنند و کتابت کل قرآن را به زبان عجم فضیلت می شمردند. برخی نیز در نسخه برداری از یک ختم قرآن میان کتابت عرب و عجم را جمع می کنند، یعنی دو آیه و سه آیه را به عربی می نگارند و سپس ترجمه آن را می آورند. چنین شیوه ای خلاف اجماع مسلمانان صدر اسلام، سلف صالح و علمای امت (رض) است؛ و چون چنین است نسخه نویسی نباید به سخن آن کسی که بر این عمل اجازه می دهد، تمایل یابد، او باید از چنین شیوه ای دوری گزیند؛ واللہ الموفق.

### در بیان نیت جلدسازی

#### که قرآن، کتاب و مانند آن را تجلید می کند\*

بدانکه - خدا ما و تو را موفق بدارد - این حرفه از مهم ترین مشاغل در دین است، زیرا که قرآن، کتب حدیث و علوم شرعی از این طریق حفظ می شوند و مصون می مانند. چنین حرفه ای چنانکه پیشتر در مورد نسخه نویسی ذکر شد، نیاز به نیت دارد، زیرا صحاف باید رنج نسخه نویسی و حاصل کار او را صیانت کند.

همچنین است زیباسازی، رفعت، احترام و بزرگ شمردن کتاب بر او واجب است. صحاف چون در پی شغل از خانه بیرون رود باید بر نیت عالم و متعلم باشد و بر شیوه آنان عمل کند، همچنین نیت کند که به برادران مسلمان خویش با حرفه اش خدمت کند و در حفظ و صیانت قرآن ها و کتاب هایشان کوشا باشد، و نیز نیت قسم عهد و حساب کسب را نماید.

اگر گفته شود که صحاف و دیگر صنعت گران این شغل - چنانکه سابقاً و اخیراً ذکر شد - نیاز به نیت عالم و متعلم ندارند پاسخ آن است که میان عالم و متعلم تفاوتی نیست. نباید چنین استدلال کرد که چون عالم به مسجد و اماکن نظیر آن می رود تا به تعلیم و تعلم بپردازد، نیت او پذیرفته است، اما دیگر صنعت گران چون چنین نمی کنند و غرقه در شغل خویش اند نیاز به آن نیت ندارند. صحافان هم شاغلانی هستند که به چهار علم محتاجند:

نخست آنکه به علم حرفه خویش محتاجند؛

\* نیت الصانع الذی یجلد المصاحف و الکتب و غیرها.

## فصل

صحاف بایستی از مفاسدی که در شغلش رواج دارد دوری کند که مقصد نهایی همین است. چنین دوری گزینی وی را مشمول این سخن پیامبر (ص) می‌کند که: «الدین النصیحة»، (دین هشدار است). او باید با دوری از مفاسد، دیگر برادران مسلمان خود را به تقوا نصیحت کند تا از این طریق گواهی و شهادت صاحب شرع مبین پیامبر (ص) را نصیب خود نماید که او اهل دین بوده است.

صحاف اگر از مفسده دوری جست، غنیمتی را راست گردانیده و گرنه به ضد آن بازگشته است. از خداوند می‌خواهیم که منت نهد و سلامت در دین عطا فرماید.

صحاف باید از برخی اموری که مردم انجام می‌دهند دوری نماید. مثلاً کتاب را به صنعت گر در مقابل اجرت روشن بدهد. جایز نیست که او میان فروش جلد کتاب، آستری و ابریشم مورد نیاز، برای تجلید کتاب و اجرت صنعتگر جمع نماید که باعث ابهام شود.

شیوه درست آن است که صحاف برای جلدساز، آستری و ابریشم را از خود فراهم کند و به صنعت گر برای تجلید کتاب مزد بدهد. وجه دیگر آن است که با صنعت گر قیمت هر یک از موارد بالا را جداگانه حساب کند و قیمت گذاری نماید و سپس مزد او را جداگانه بپردازد. وجه سوم آن است که صحاف چنانکه خود مواد را در اختیار ندارد به صنعت گر در خرید مواد مزبور وکالت بدهد و سپس او را اجرت دهد.

سه وجه مزبور جایز می‌باشد ضمن آنکه رعایت آن آسان است، برای صحاف و صنعتگر هم دشوار نخواهد بود. به رغم این سهولت و سادگی، بیشتر این جماعت این راهها را رها کرده‌اند و بدانچه در این زمانه بسیاری جاهلانه بدان عادت کرده‌اند، روی آورده‌اند.

عالم وظیفه دارد مردم را مشورت دهد، فواید حاصل را گوشزد کرده و حقوق آنان را اصلاح نماید. بدین شیوه‌ها که ذکر شد، صحاف حقوقش احیای می‌شود ضمن آنکه قیمت جلد، آستر و ابریشم از صاحب کتاب گرفته، اجرت صنعت گر را هم پرداخته است، صنعت گر نیز با پولی که از صحاف می‌گیرد به حق خود می‌رسد، اما شگفت آور آن است که مردم چگونه کتب علمی را می‌آورند و با روش‌های ممنوع تجلید می‌کنند.

## فصل

صنعت گر بایستی ورق را که به عنوان آستر کتاب به کار می‌برد، بنگرد، غالباً صحافان این ورق‌ها را بدون آنکه بدانند چه بر آن نوشته شده به کار می‌گیرند. این امر جایز نمی‌باشد، زیرا شاید در آن ورق آیه‌ای از قرآن کریم، فرمایش پیامبر (ص) نامی از ملائکه و یا انبیاء - علیهم السلام - باشد، چنین نام‌هایی را نمی‌توان استفاده کرد و یا سبک شمرد، زیرا حرمت و ارزش دارند. اگر نام‌های دانشمندان، سلف صالح (رض) و یا علوم شرعی بر او راق بوده، استفاده از آن مکروه است، اما مانند نام‌های پیشین به درجه حرمت نمی‌رسد. طالب دانش بایستی خود را منزّه بدارد و در مکروه وارد نشود. اگر صنعت گری دریافت و یا گمان برد که صاحب کار او چنین کارهایی را انجام می‌دهد، نزد وی کار نکند، اما اگر حکم خدا روشن شد و صاحب کار آن را پذیرفت، کار نزد او جایز است. اشکالی نیست که جلد کتاب را با ورق‌هایی که بر روی آن حساب نوشته شده، آستری کند. چنین امری مکروه نیست، اما بهتر است درنگ نموده و مدتی طول دهد شاید که آن حساب ورقی از دفتر گمشده‌ای باشد و بدان روزی نیاز باشد و به همین علت مال کسی از دست رود. صنعت گر بایست از چنین اوراقی محافظت نماید، زیرا از اموال گمشده مردم صیانت کرده است.

همچنین صحاف باید از تعداد جزوها و نیز اجزاء کتاب و ترتیب ورق‌ها نگاهداری کند و ترتیب و شماره ورق را رعایت نموده آن را پس و پیش نسازد. در آن دقت و تأمل کند که این از باب نصیحت و ترک غش در شغل است. چون چنین است، صحاف ناگزیر است آشنا به شیوه تدوین کتاب هم باشد، تا پیوستگی کلام را در کتاب بازشناسد و یا آنکه در آن علم دستی داشته باشد.

با این وجود احتراز شود که بر سر این کار کسی گمارده شود که "صناع" را از "صیبان" [هر را از بر] تشخیص نمی‌دهد، زیرا در چنین حالی صاحب کتاب دچار مشکل خواهد شد. بسیار شده که در این زمانه چنین چیزهایی اتفاق افتاده و باعث زحمت کار صنعت گر شده است. او علاوه بر آنکه به زحمت اوفتاده، حرام خواری هم کرده است، چون چنین شد صنعت گر بایستی دوباره و در صورت لزوم چندین بار کار تجلید را انجام داده تا درست و اصلاح شود. او باید فقط اجرت نخست را بگیرد چون آن که کتاب را به او داده، به سلامت کار او یقین داشته است.





## فصل

صحاف نباید کتاب‌های ادیان باطل را تجلید کند، زیرا با چنین کاری آنان را در کفرشان یآوری کرده است و کسی که بر امری یآوری کند، شریک کننده کار است.

این از وجه نخست، اما وجه دوم آنکه گویی او در این کار غبطه خورده است، چون افراد آن دین‌ها اگر ببینند کسی از مسلمانان آنان را کمک می‌کند، به ویژه در آنچه مربوط به حفظ کتاب‌هایشان است، باور می‌کنند که این خود دلیلی بر حقانیت آنان است.

صحاف حتی اگر بداند کتاب‌هایی که برایش آورده‌اند از کتب منزل چون تورات، انجیل و زبور است، حکم همان است که ذکر شد. تجلید تک‌تک این کتاب‌ها ممنوع است، زیرا صحیح آن است که کتاب‌های مزبور را تغییر داده، تحریف و تبدیل کرده‌اند.

صحاف اگر نداند که موضوع کتاب چیست، باید کار تجلید آن را رها کند و اگر کتابی آوردند که به زبان سریانی، عبری و یا چیزی شبیه بدان‌ها بود تجلید نکند.

مالک - که رحمت خدا بر او باد - در باب ادعیه و اوراد به زبان غیر عربی گفته که تو چه می‌دانی شاید که کفر باشد، هر چه از چنین کلماتی بر سینه انسان نقش بست، باید از آن دوری کرد.

## فصل

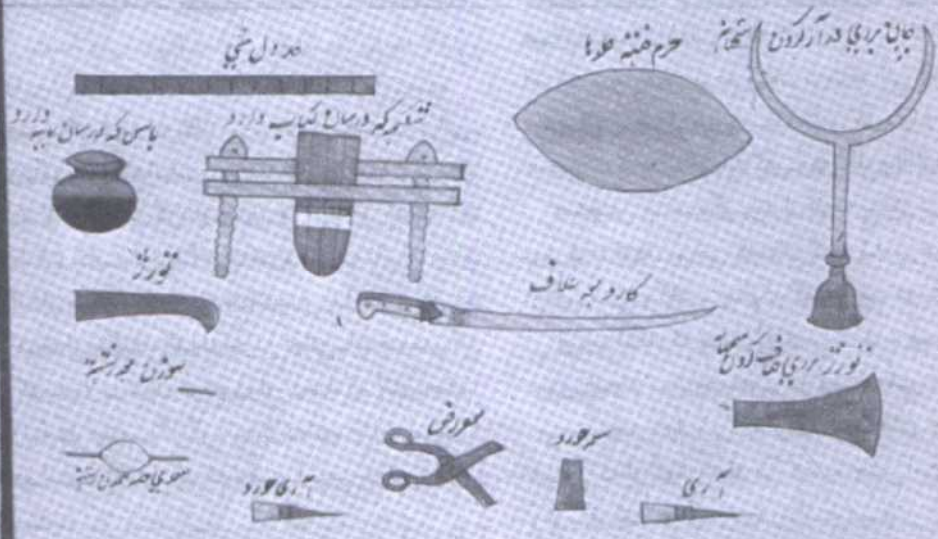
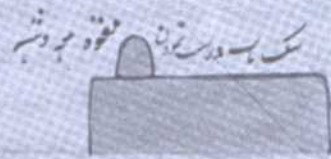
طالبان علوم اگر ناچار به کار در نزد چنین صنعت‌گرانی شدند، و پس از آگاهانیدن او، دیدند که توبه نکرد و بازنگشت از او دوری گزینند و این در صورتی است که آنان از اقامه شکایت نزد صاحبان امر و قدرت ناتوان بوده و یا در انکار منکر معذور بوده باشند و یا آنکه شکایت برده اما نتیجه‌ای نگرفته‌اند، در چنین حالی باید صنعت‌گر را ترک گویند، و در میان مردم رواج دهند که آنان حکم شرعی را به آن صنعت‌گر گوشزد کرده‌اند، اما او همچنان ادامه داده است، تا او بداند که چنین امری حرام بوده و جایز نیست.

در حدیث آمده است: «ان الظلّمة يحشرون هم و أعوانهم حتى من مدّ لهم مدّة»، «ستمگران و یاوران آنها هر چه قدر هم طول کشد با هم محشورند». اگر وضع بر این منوال خواهد بود وای بر جلدسازی که کتاب آنان را محافظت نموده و آنچه را مرتکب شده‌اند تجلید کند، یعنی کتابی را که در شرع شریف ممنوع شمرده شده جلد کند. صنعت‌گر صحافی نبایستی برای دواتی که از جنس طلا یا نقره است، جلد بسازد، استفاده از چنین دواتی جایز نیست، همچنین بهره‌مندی از آن در جلدسازی نیز جایز نمی‌باشد.

صنعت‌گر برای ستمگر چیزی را جلد نمی‌کند، این امر به دو علت است: نخست آنکه چنانکه پیشتر ذکر شد، یاور ستم و شریک ستمگر است. دیگر آنکه بیشتر مال آنان از حرام است. صنعت‌گر زحمت می‌کشد تا با رنج خویش حلال خورده، در چنین حالی علاوه بر قبول رنج، حرام هم خورده است. صنعت‌گر باید مواظبت کند که در چنین دامی قرار نگیرد، علاوه بر آن دیگران را نیز نهی کند که اگر مردم بر چنین اموری محافظت می‌نمودند، مسلماً ستم کاهش می‌یافت و ستمگر شناخته می‌شد. اما کار بدانجا رسید که اغلب صنعت‌گران و نظایرشان میان کسب حلال و حرام تفاوتی نمی‌نهند و از این امور روی بر نمی‌گردانند. سبب همه این مسائل غفلت از احکام الهی است که انسان بدان‌ها امر شده، اما نفس مردم چنان با منافع آنی (مصلحت‌های فردی) گره خورده و با زیاده‌طلبی در دنیا و برتری‌طلبی عجین شده است که باید گفت: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. همچنین صنعت‌گر باید از آنچه پیشتر در مورد فردا و پس فردا کردن برخی کاسبان گفته شد بپرهیزد. همچنین از خوردن سوگند - چنانکه گفته آمد - دوری کند.

او باید آنگاه که صدای اذان را شنید به همراه دیگران به سوی انجام نماز جماعت در وقت مقرر بشتابد، چنین امری ترجیح دارد، زیرا که قرآن، کتاب‌های حدیث و علوم شرعی که او آنها را جلد می‌کند به چنین امری فرمان داده و او را از خلاف آن برحذر داشته است.

تشبه علد ساز و سايب علد سازي نوشته مي آيد ميان علد ساز کار و درست  
گرفته د کتاب در چرخ بزرگ و در تزیین هاشیه کا علد میارند



جلد ساز و ابزارهای جلدسازی، برگرفته از یک نسخه خطی کشمیری (کتابخانه دیوان هند، لندن، Or.1700).

